

نحر

موضوع مقاله:

مقاصد الشریعہ

نویسنده:

حسین محمد دوست

دانش پژوه رشته تخصصی فقه و اصول ورودی ۸۳

چکیده

بنا بر اعتقاد عدلیه (معتزله و امامیه) احکام تابع مصالح و مفاسد است یعنی تعالیم اسلام یک نظام منسجم و به هم پیوسته‌ای است که اعتقاد و التزام به آن موجب نیل انسان به هدف نهایی خواهد شد و در این میان تک تک احکام هم هدف و مصلحت خاصی را دنبال می‌کنند که بگونه‌ای در آن هدف نهایی دخیل است.

اما با این حال عوامل زیادی مانع از رسیدن احکام واقعی به مکلفین می‌شود و در نتیجه باعث محروم شدن آن‌ها از مصالح واقعی می‌شود، (البته اسلام در هیچ موضوعی مکلف را وادار نمی‌نهد و حداقل وظیفه عملی او را در قالب حکم ظاهری بیان می‌کند اما به هر حال محرومیت از ملاک‌های واقعی باقی می‌ماند).

با توجه به این حقیقت باید تلاش جدی صورت بگیرد که به مجرد وارد شدن یک موضوع جدید یا مشکوک و فقدان دلیل خاص، اصول عملیه مورد مراجعه قرار نگیرد بلکه گسترش دامنه احکام واقعی از راه به دست آوردن ملاک و علت حکم شرعی و نفی خصوصیت از موضوع مورد توجه قرار گیرد.^۱

البته باید توجه داشت که در این مسیر بیراهه‌ها با ظاهر دل فریش موجبات گمراهی و

پیمودن راه خطا را فراهم نکند، راهی که منجر به تبعیت از سلیقه شخصی، وهمیات و ظنون غیر معتبر شود.

این نوشتار تلاشی است مختصر در جهت تعریف ملاک و واژه‌های مرتبط و راه‌های کشف و حیطه‌های جریان کشف ملاک، در پایان به چند نمونه فقهی نیز اشاره خواهد شد.

کلید واژه

ملاک، مناط، علت، حکمت، الغای خصوصیت

تعریف

ملاک احکام که گاه از آن با تعبیری مثل مقاصد تشریع، مناط و حکمت، تعبیر می‌شود. این‌گونه تعریف شده است:

۱- مقصود از ملاک، مصلحت ارائه شده از جانب شرع یا بدست آمده از راه عقل قطعی است که بیشتر از عنوان اشتقاقی موضوع مطرح شده در لسان دلیل، یا تحلیلی که برای ترتب آن حکم بیان شده، فهمیده می‌شود به ویژه اگر به جنبه عقلی یا عقلایی بودن حکم اشارت داشته باشد. که با این وصف حکم شرعی از حالت تبعیدی بودن محض خارج شده و یک گونه واقعی‌نگری در آن لحاظ می‌گردد.^۲

۲- مقاصد کلی تشریع؛ معانی که به هنگام تشریع احکام مورد نظر شارع بوده است و حتی معانی که در برخی از احکام شریعت به چشم نمی‌خورد اما در بیشتر احکام آن وجود دارد داخل در این تعریف می‌گردد.^۳

ضرورت بحث

شریعت اسلام دارای اصول و اهدافی ثابت است مانند پیروی از مصالح فردی و اجتماعی و اجتناب از مفساد و در مقابل، فروعی متغیر و تحول‌پذیر نیز وجود دارد. در نگاه دانش‌وران امامیه و برخی فرقه‌های اهل سنت در شریعت اسلامی هیچ باید و نبایندی نیست مگر آن که تابع مصلحت و

مفسده است. بر طبق این اصل کلی و مسلم مجالی برای ناسازگاری احکام الهی با مصالح انسان باقی نمی ماند و اگر در جایی گمان رود که حکم با منافع انسانها در تضاد واقع شده نشان گر آن است که یا منافع فردی و اجتماعی درست درک نشده و یا در فهم و استنباط حاکم الهی خطا شده است.

باید این نکته را دانست که گرچه دیدگاه پیروی احکام الهی از مصالح و مفسد عقل گرایانه و مترقیانه است اما این بنیان با چالشی بزرگ روبه رو است و پرسشی سترگ در اینجا به وجود می آید که آیا علت و فلسفه احکام (مصالح و مفسد) برای انسانها فهم پذیر است؟^۴

میزان تأثیرگذاری پاسخی که به این پرسش داده می شود، به وضوح روشن است و ضرورت بحث را بیان می کند یعنی اگر ثابت شود که امکان فهم مصالح و مفسد احکام هست و از طرفی این فهم حجت باشد، در بسیاری از موارد غیرمنصوص یا موارد خاص می توان حکم واقعی را استنباط کرد و در نتیجه به مصالحی دست یافت و از مفسدی دوری جست و به اجرای اصول عملیه بسنده نکرد.

اقسام ملاک

احمد ریسونی که از ملاک تعبیر به مقاصد می کند آنها را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱- مقاصد کلی: یعنی مقاصدی که شریعت در تمام ابواب فقه یا بیشتر آنها در نظر می گیرد و در پی تحقق آن است.

۲- مقاصد خاص: مقاصدی که شارع در زمینه ها، عرصه ها و ابواب خاصی که نزدیک به هم هستند در نظر گرفته است و در پی تحقق آن است که به چند نمونه از آن اشاره می شود: مقاصد شریعت در احکام خانواده، مقاصد شریعت در تصرفات مالی، مقاصد شریعت در معاملاتی که موضوعشان بدن است (احکام مربوط به کار و کارگران)، مقاصد قضاوت و شهادت، مقاصد تبرعات و مقاصد کیفری.

۳- مقاصد جزئی: یعنی مقاصدی که شارع در یکایک احکام شرعی خود چه واجبات چه محرمات و چه مکروهات یا مستحبات دنبال می‌کند و این همان مقاصدی است که استاد علال فارسی به آن‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید «اسراری که شارع به هنگام تشریع هر یک از احکام خود، در نظر داشته است» مثل حصول اطمینان که مقصد عقد رهن است و - فقیهان بیشتر به این دسته از مقاصد می‌پردازند زیرا در جزئیات و دقیقه‌های شریعت تخصص دارند این مقاصد را در خلال اجتهادات و استنباطات خود بیان می‌کنند لیکن از تعبیرات دیگری مثل حکمت، علت و معنی استفاده می‌کنند.^۵

در این نوشتار محور بحث ما مقاصد جزئی خواهد بود. چون آنچه فقیهان شیعه مثل امام خمینی رضوان الله علیه و صاحب جواهر رحمته الله به آن پرداخته‌اند همین مقاصد و ملاکات است.

واژه‌های مرتبط

الف - علت: اندیشمندان اصولی در تعریف علت وحدت نظر ندارند و آراء و عقاید کلامی و فلسفی خود را با آن درهم آمیخته‌اند بنابراین در کتاب‌های اصول فقه به تعاریف گوناگونی از علت برخورد می‌کنیم که به شرح زیر است:

۱- اماره و نشانه حکم: از پیروان این تعریف می‌توان بیضاوی و گروهی از حنفی‌ها و حنبلی‌ها را نام برد. خلاصه آن که این تعریف علت شرعی را علامتی بر حکم معرفی می‌کند که موجب حکم نیست و شارع مقدس صرفاً به صورت قراردادی آن را علامت و نشانه حکم خود دانسته است.

۲- سازنده و لازم کننده حکم: از آن‌جا که لازمه تعلیل‌پذیری احکام الهی این است که بین حکم و علت ارتباطی وجود داشته باشد و از سویی این ارتباط از نشان و علامت بودن فراتر باشد، بیشتر اندیشمندان اصولی تناسب و ارتباط بین حکم و علت را لازم دانسته‌اند ولی با توجه به مبانی کلامی خود آن را تفسیر و تبیین کرده‌اند که خود بر سه قسم است:

۲/۱: علت، تأثیرگذار ذاتی در حکم: معتزله در میان اهل سنت پیروان این معنی هستند.

۲/۲: علت، تأثیرگذار قراردادی در حکم: از پیروان این تعریف غزالی است او می‌گوید

«علت موجب» یا علت عقلی است و به ذات خود تأثیرگذار است و یا شرعی است پس به جعل شارع در حکم موثر است.

۲/۳: علت، تأثیرگذار عادی در حکم: این معنا را زرکشی در بحرال محیط به فخر رازی

نسبت داده است.

۳- باعث و انگیزه شارع در تشریع حکم: این تعریف را آمدی از شافعیه و ابن حابط از

مالکیه و صدر الشریعه از حنفیه اختیار کرده‌اند.^۶

ب - حکمت: حکمت کاملاً مرادف قصد و مقصد شارع به کار می‌رود و بدون کمترین

تفاوتی گفته می‌شود: «مقصدش چنین یا حکمتش چنان است» (هر چند که فقیهان واژه حکمت را

بیش از مقصد به کار می‌برند). یکی از نمونه‌های این تطابق بیان مقاصد قضاوت از زبان «ابن

فرحون» است که می‌گوید «و اما حکمت آن (قضاوت) رفع هرج و مرج و ممانعت از گلاویز

شدن و کندن ریشه ستمگری، یاری کردن ستم‌دیده، فصل خصومت و امر به معروف و نهی از

منکر است. ابن رشد و دیگران این حکمت‌ها را بر شمرده‌اند. و یا الونشیری می‌گوید «حکمت در

اصطلاح متشرعان، همان مقصود از اثبات یا نفی حکم است مانند مشقت که به سبب آن قصر و

افطار تشریع شده است.^۷

ج - الغای خصوصیت: الغای خصوصیت عبارت است از توجه نکردن به ویژگی وارد شده

در دلیل حکم شرعی به طوری که آن را از خصوصیات مورد و از تطبیقات حکم شرعی به حساب

آوریم. با این تعریف جداسازی بین الغای خصوصیت و وحدت مناط که هیچ‌گونه خصوصیتی

برای آن در دلیل حکم شرعی لحاظ نشده است امکان‌پذیر می‌شود زیرا در وحدت مناط، اشتراک

موارد متعدد در یک علت لحاظ شده که منجر به اشتراک افراد در یک حکم خواهد شد و از آن

به «تنقیح مناط» نیز تعبیر می‌شود. رابطه بین الغای خصوصیت و وحدت مناط، رابطه کاشف و منکشف است به این صورت که عرف، خصوصیت و ویژگی ذکر شده در مورد حکم شرعی را به سبب وجود مناسبت بین حکم و موضوع، نفی و ملغی می‌کند و این عمل کاشف از وحدت علت و ملاک بین موضوع دارای آن ویژگی و موضوع فاقد آن ویژگی است البته در برخی موارد عکس این رابطه حاصل می‌شود. به این صورت که خود مناط و ملاک حکم، کاشف از عدم دخالت خصوصیت ذکر شده در حکم شرعی است مانند مواردی که ملاک و مناط، حکم نص شرعی باشد که همین احراز مناط، مقدمه نفی خصوصیت دو ویژگی ذکر شده در حکم شرعی است. پس گاهی نفی ویژگی در خصوصیت، کاشف از وحدت ملاک است و گاهی وحدت ملاک کاشف از عدم دخالت خصوصیت مورد در حکم شرعی است.^۸

امکان‌پذیری کشف ملاک

در پاسخ به این سوال که طبق مذهب عدلیه که احکام را تابع مصالح و مفاسد می‌دانند آیا علت و فلسفه احکام برای انسان‌ها فهم‌پذیر است؟ سه پاسخ بیان شده است:

۱- افراطیون که برپایه عقل ظنی و در برخی موارد وهمی، در همه‌ی ابواب فقهی دنبال علت و مناط گشته‌اند و کشف ملاک در همه ابواب را ممکن دانسته‌اند و به خیال خود با قیاس و ... به ملاک‌ها دست یافته‌اند.

۲- تفریطی‌ها (اخباری‌ها و ظاهری‌ها) که اصولاً، یا مناطات را غیرقابل فهم دانسته و یا انکار کرده‌اند، لذا در شرایط متحول سیاسی و اجتماعی دوام نیاورده‌اند.

۳- میانه‌روها: که همه ملاک‌ها را غیرقابل دسترس ندانسته‌اند و فهم‌پذیری یا فهم‌ناپذیری احکام در ابواب مختلف را یکسان نمی‌دانند. اندیشمندان شیعی پیش شرط برخورد با شریعت و ادله شرعی را پرهیز از پیش داوری ذهنی و پندارهای فردی می‌دانند و از طرف دیگر فهم عرفی و عقیدتی در درک ملاک‌ها را نیز انکار نکرده‌اند.^۹

با نگرش ژرف به احکام می‌توان آن‌ها را به احکام عبادی، تجاری و سیاسی دسته‌بندی کرد، در بخش عبادات همه گرایش‌های فقهی اعتقاد دارند که ملاک حکم برای انسان روشن نیست و روشن نخواهد شد. بنابراین در محدوده عبادات کسی توان کشف ملاک را ندارد و اگر گاهی به علت یا فلسفه حکمی عبادی در منابع و مدارک اشاره شده است، منظور حکمت یا بخشی از علت است نه تمام علت و ملاک. این گرایش چندان محکم و استوار است که نمی‌توان هیچ خللی بر آن وارد آورد. اما اختلاف‌ها و گرایش‌ها در احکام تجاری و سیاسی بسیار زیاد است و می‌توان گفت با کشف ملاک در این دو دسته از احکام، فقه سنتی توان نوگرایی و پویایی خود را به دست خواهد آورد. و با صدور احکامی واقع‌بینانه جریان بالنده فقه شیعی را دوباره به رخ مخالفان خواهد کشید. آیت‌الله معرفت رحمته‌الله می‌فرمایند: «ما یک مسأله داریم و آن این است که این تعبد است اما دایره تعبد در عبادات است نه در باب معاملات، این یک اصل است، در باب معاملات اصل اولی این است که ملاک روشن است و شیوه فقهای قدیم هم بر این بوده است که دنبال ملاک حکم بروند و آن را کشف می‌کردند و روی آن ملاک توسعه می‌دادند و تضییق می‌کردند و کاری به نص نداشتند.»^{۱۰}

بنابراین براساس دیدگاه مصلحت و مفسده و پیروی احکام از آن‌ها و کشف ملاک در معاملات و سیاسات می‌توان پویایی فقه و در نتیجه کارآیی آن را تضمین نمود؛ به ویژه اگر حکومت در دست با کفایت ولی فقیه باشد، همراه با حکم اولی حکومتی که بر مبنای مصلحت است یا بر مبنای اهداف احکام می‌تواند با کشف ملاک در معاملات و سیاسات به نظام سازی و سامان‌دهی امورات اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی در دوران مدرن و فرامدرن بدون مشکلات ساختاری اقدام نماید.^{۱۱}

راه‌های کشف ملاک

هدف از کشف ملاک آن است که به وسیله آن حکم را تعمیم و یا تخصیص دهیم چون "العله تعمم و تخصص" و برای این کار، دو گام اساسی لازم است که در قالب یک مثال بیان می‌شود:

برای اثبات حرمت نیبذ از طریق ادله حرمت خمر، پیمودن دو گام لازم است:

اولاً: باید ثابت شود که علت حرمت خمر مست کنندگی است.

ثانیاً: این که این علت در نیبذ هم وجود دارد:

در مورد مقدمه دوم این امکان وجود دارد که به حس و دلیل عقل و عرف و یا به دلیل شرع و دیگر انواع ادله اثبات شود اما مقدمه اول آن با ادله شرعی یعنی کتاب و سنت و اجماع و یا نوعی از استدلال مستنبط امکان‌پذیر است.^{۱۲}

برای کشف مقدمه اول و اثبات آن سه نوع راه از لحاظ نتیجه و حالت نفسانی که برای مجتهد ایجاد می‌کند، وجود دارد:

الف - راه‌های قطعی: راه‌های کشف قطعی ملاک، راه‌هایی هستند که مجتهد را به طور یقینی به علت حکم رهنمون می‌سازد مانند قیاس اولویت، تنقیح مناط قطعی و قیاس منصوص العله. هر گاه به طور قطع، علت حکم برای مجتهد به دست آید، اصولیان در اعتبارش تردید نمی‌کنند زیرا یقین از اعتبار ذاتی برخوردار بوده و حجیت آن غیرقابل انکار است.

ب - راه‌های ظنی با پشتوانه قطعی: هر گاه دستیابی به علت، خود ظنی باشد در صورتی نزد اصولیان ارزشمند و قابل استدلال است که اعتبار آن با دلیل قطعی دیگری ثابت شود مانند ملاک‌هایی که از ظاهر نصوص شرعی بدست می‌آید، چرا که هر چند ظهور دلیل یقین‌آور نیست ولی ارزش ظواهر ادله به دلیل قطعی دیگری ثابت است؛ بنابراین راه‌های ظنی کشف ملاک با پشتوانه قطعی همانند راه‌های قطعی ارزشمند بوده و در استناد به آن بین اندیشمندان شیعه و سنی

اختلافی نیست.

ج - راه‌هایی بدون پشتوانه قطعی: راه‌هایی که مجتهد براساس آن‌ها ظن و گمان به ملاک حکم پیدا می‌کند ولی پشتوانه قطعی ندارند؛ یعنی بیشتر به ذوق و استنباط شخصی افراد وابسته‌اند. اندیشمندان شیعه بر این باورند که ملاک حکم شرعی با ذوق شخصی و بدون ضابطه عقلایی قابل دستیابی نیست بنابراین هیچ‌گونه اعتباری برای این‌گونه راه‌ها قائل نیستند پاره‌ای از اندیشمندان اهل سنت نیز این روش کشف ملاک را فاقد ارزش می‌دانند. هر چند برخی از آنان برای گمان غالب مجتهد ارزش قائلند.^{۱۳}

روش‌های بیان شارع که منجر به کشف ملاک می‌شود

دلیل نقلی که حاکی از علت است می‌تواند سه‌گونه باشد:

الف - این‌که در دلیل نقلی به علت و علت تصریح شده باشد مانند مورد زیر:

تعلیل در آیه شریفه «کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم»^{۱۴} که علت تعیین مصارف فیء را بیان می‌کند.

ب - دلیل نقلی فقط اشاره به علت داشته باشد مانند موارد زیر:

۱- بیان علت بدون تصریح به ادات تعلیل همانند آیه: «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه والبغضاء»^{۱۵} که به علت حرمت خمر اشاره دارد و به همین لحاظ حکم حرمت به هر مست‌کننده‌ای سرایت داده می‌شود و یا حدیث «انها من الطوافین علیکم او الطوافات»^{۱۶} که در مورد گربه است و در اثبات طهارت این حیوان بدان استناد شده است.

۲- ذکر صفت قبل از حکم همانند آیه «قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض»^{۱۷}.

۳- پاسخ دادن به یک مساله با ذکر نظایر آن همانند: پاسخ در مورد مبطل بودن یا نبودن بوسه برای روزه، با این جمله که «أرایت لو ت مضضت»^{۱۸} یا پاسخ دادن در مورد لزوم یا عدم لزوم قضای حج واجب پدر توسط فرزند پس از فوت او، با این سخن که «أرایت لو کان علی اییک دین

۴- تفصیل دادن بین دو قسم یا دو صورت از یک مساله به واسطه یک وصف و اختصاص دادن حالت متصف بدان وصف به حکمی معین مانند «للفارس سهمان وللراجل سهم»^{۲۰} و یا «القاتل لایرث»^{۲۱}.

ج - این که دلیل نقلی به صیغه جزا و شرط یا فاء تعقیب، تسبیب و ترتیب و همانند آن به ترتب احکام بر اسباب آن‌ها توجه دهد مثلاً:

۱- دلالت به شرط و جزای شرط همانند: «من بدل دینه فاقتلوه»^{۲۲} و «من احیا ارضاً میتة فیهی له»^{۲۳}

۲- دلالت به فاء همانند: «السارق والسارقة فاقطعوا یدیهما»^{۲۴}

۳- دو حادثه با فاء بر هم عطف شود مانند: «زنی ماغر فرجم»^{۲۵}

از میان این روش‌های بیان، برخی موارد قطعی، برخی موارد ظن غیرمعتبر و بعضی از موارد ظن معتبر است که در اصول به آن پرداخته می‌شود. و بررسی همه آن‌ها و اقوال در آن نوشتاری مستقل را می‌طلبد.

چند نمونه فقهی از کشف ملاک و استفاده از آن در استنباط

حیله در ربا:

آیا می‌توان با حیله و نیرنگ از ربا فرار کرد؟ آیا هر جا که ربا باشد حرمت هم هست؟ اگر بتوان حیله نمود فلسفه نهی شارع به این شدت چیست؟

امام خمینی رحمته الله در مورد حیل‌های ربا می‌فرماید: اساساً ربا دو گونه است یکی ربای معاملی (معامله جنس با جنس با فزونی در یک طرف) و دیگری ربای قرضی (قرض همراه با سود)، آنچه مورد تشدید تحریم شارع قرار گرفته همان ربای قرضی است که هیچ گونه علاج بردار نیست و روایات علاجیه ناظر به این نوع ربا نیست مگر یک روایت که ایشان با توجه به صراف بودن

راوی به آن خدشه می‌کند. ولی در ربای معاملی که از نظر شارع ربا شمرده شده در واقع و از نظر عرف و عقلاً اساساً ربایی وجود ندارد زیرا مثلاً در مبادله یک کیلو برنج از جنس مرغوب با دو کیلو برنج از جنس نا مرغوب که از لحاظ قیمت بازار این دو کیلو برابر قیمت آن یک کیلوست، تفاضلی در کار نیست ولی شارع مقدس به لحاظ مبادله مثل به مثل در جنس، آن را در صورت زیاده در یک طرف اعتباراً ربا دانسته و چون امری متداول و معمول بوده است و به ویژه در محیط‌های روستایی کاری است متعارف برای تخلص از صورت ربا، دستور به ضمیمه داده است. لذا این گونه راه‌های تخلص از ربای معاملی در واقع تغییری است که در صورت عمل انجام گرفته و مورد تحریم همان صورت بوده نه حقیقت امر.

ایشان می‌فرمایند: «لعل سر تحریم الشارع المقدس المبادله فیها (فی الربا المعاملیه) الا مثلاً بمثل خارج عن فهم العقلا و انما هو تعبد فالحیله فی هذا القسم لا اشکال فیها»^{۲۶} هم چنین می‌فرماید و اما ربای قرضی جایی برای تخلص از ربا ندارد «فلم یرد فیها حیلہ علی مایاتی الکلام فیہ - ضروره ان الحیل لا تخرج الموضوع عن الظلم والفساد و تعطیل التجارات و غیر هما مما هو مذکور فی الکتاب والسنه»^{۲۷}

اماریت بازار مسلمان

هرگاه چیزی نظیر گوشت و پوست در بازار مسلمانان یافت شود، حکم به پاکی و تزکیه آن می‌گردد. چون بازار مسلمانان نشان گرپاکی و تزکیه اشیاء است و بر این مطلب روایات زیادی دلالت دارد.^{۲۸}

حضرت امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرمایند: «از روایات استفاده می‌شود که هر چیزی که در جامعه اسلامی یافت شود، محکوم به تذکیه و پاکی است و هیچ ویژگی برای بازار نیست چون در نظر عرف برای سقف و دیوار بازار هیچ نقشی در پاکی اشیاء نمی‌باشد افزون بر این لازم هم نیست زمینی که این گونه اشیاء در آن پیدا می‌شود از آن مسلمانی باشد. آنچه در حکم

دخیل است، این است که شیء در جامعه‌ای یافت شود که بر آن جامعه مسلمانان چیره باشند و استقرار و غلبه آن‌ها به گونه‌ای باشد که نشان‌گر پاکی شیء باشد و وجود شیء حکایت از این داشته باشد که از فعل و ساخت آن‌هاست در نتیجه با فهم ملاک می‌توان از دایره کوچک تعیین شده در روایت برای حکم، دست برداشت و حکم به گسترش آن داد.^{۲۹}

انتفاع از میتنه

"محمد بن الحسن باسناده عن الحسن عن زرعه عن سماعة قال: سألت (الامام الصادق عليه السلام) عن جلود السباع أيتنفع بها؟ فقال: اذا رميت و سميت فانتفع بجلده واما الميتة فلا."^{۳۰}

مقدمه: مردار و اجزائی که قبلاً در آن‌ها حیات وجود داشته باشد از دو جهت مورد بحث فقیهان اندیشمند، قرار می‌گیرد یکی از ناحیه حکم تکلیفی است که آیا از نظر شارع می‌توان از آن لباسی تهیه کرد یا فرشی درست کرد بی‌آنکه سبب نجس شدن اشیاء دیگر گردد، یا آن‌که هرگونه استفاده‌ای از آن جایز نیست و دیگر از ناحیه وضعی است که اگر مورد معامله قرار گیرد آن معامله باطل است و هیچ‌گونه نقل و انتقالی صورت نمی‌گیرد.

حضرت امام خمینی رحمته الله می‌فرمایند: از موثقه سماعه استفاده می‌شود که هرگونه استفاده‌ای از مردار جایز نیست چه در اجزایی باشد که جامد است و چه مایع و چه با استفاده از آن محذور لازم آید و چه محذوری لازم نیاید زیرا ظاهر روایت، با الغاء خصوصیت حرمت، هرگونه استفاده می‌باشد که اگر بخواهد بر استفاده خاص حمل گردد حتماً نیاز به دلیل دیگری است.^{۳۱}

ایشان می‌فرمایند: روایات خاصه‌ای وجود دارد که از آن‌ها جواز استفاده از میت به غیر از خوردن و فروختن برداشت می‌شود و این روایات بر روایات دیگر حکومت دارند و با وجود این جمع عقلائی نوبت به تعارض نمی‌رسد ایشان در ادامه می‌فرمایند: آن‌چه جرأت فقیه بر فتوی را مانع می‌گردد، ادعای اجماع و عدم خلاف بین اصحاب در شهرت در مساله است.^{۳۲}

خرید و فروش ادوات جنگی

خرید و فروش ادوات جنگی به دشمنان و غیر همکیشان در چه صورتی جایز است؟ آیا اگر آنان با مسلمانان درگیر نباشند می‌توان ادوات جنگی به آنان فروخت؟ معیار فروش ادوات جنگی به دشمن چیست؟

از آن‌جا که در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام برای شیعیان مملکت و حکومت خاصی نبوده است و هم‌چنین مسلمانان تحت حکومت یگانه‌ای بوده‌اند، (همانند زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خرید و فروش سلاح توسط شیعیان که کشور و حکومت شیعی را آسیب‌پذیر سازد اضافه بر آن که مشارکت آنان در تولید ادوات جنگی موجب تقویت مسلمانان در برابر کفار بوده است بنابراین چگونه می‌توان معیاری در این باره به دست داد؟ امام خمینی رحمته‌الله می‌فرماید: از تحلیل در روایت هند سراج می‌توان معیار فروش سلاح به دشمنان را بدست داد. زیر از عبارت «احمل الیه‌م و بعهم فان الله تعالی یدفع بهم عدونا و عدوکم (یعنی الروم)»^{۳۳} به دست می‌آید در هر موردی که به واسطه فروش ادوات جنگی دشمن قوی‌تری از بین خواهد رفت و از سوی دیگر خطر درگیری دشمنان با مسلمانان نیز وجود نداشته باشد. می‌توان برای دفع دشمنان قوی، به دشمنان ادوات جنگی فروخت.^{۳۴}

پی نوشتها

۱. اقتباس از جعفر ساعدی، «وحدت مناهل الغای خصوصیت»، قیسات، ش ۱۶-۱۵، بهار و تابستان ۷۹، ص ۱۰۴-۱۰۵.
۲. معرفت، محمدهادی، «امام و ابداع در فقه و استنباط»، فصلنامه قیسات، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۱۶-۱۵، بهار و تابستان، سال ۱۳۷۹، ص ۱۵۹-۱۶۰.
۳. ریسونی، احمد، اهداف دین از دیدگاه شاطبی، مترجم.
۴. میرخلیلی، سیداحمد، «فقه و ملاکات احکام»، فصلنامه قیسات، ش ۱۶-۱۵ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بهار و تابستان، ۱۳۷۹، ص ۶۳.
۵. ریسونی، احمد، همان کتاب، ص ۳۸-۳۹.
۶. میرخلیلی، سیداحمد، همان مقاله، صص ۶۳-۶۴.
۷. ریسونی، احمد، همان کتاب، صص ۳۹-۴۰.
۸. ساعدی، جعفر، «وحدت مناهل الغای خصوصیت»، فصلنامه قیسات، ش ۱۶-۱۵، صص ۱۰۷-۱۰۶.
۹. میرخلیلی، سیداحمد، همان، ص ۶۳-۶۴.
۱۰. سادات فخر، سیدعلی، «عوامل پویایی فقه» فصلنامه قیسات، ش ۱۶-۱۵، ص ۱۵۱-۱۵۲، نقل از مجله نقد و نظر، ش ۵، سال دوم، ص ۲۶.
۱۱. سادات فخر، سیدعلی، «عوامل پویایی فقه»، فصلنامه قیسات، ش ۱۶-۱۵، ص ۱۵۱-۱۵۲.
۱۲. صابری، حسین، عقل و استنباط فقهی، ص ۱۳۴.
۱۳. میرخلیلی، سیداحمد، همان، ص ۵۹-۶۰.
۱۴. حشر/ ۷.
۱۵. مائده/ ۹۱.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۶۷.
۱۷. بقره/ ۲۲۲.

۱۸. آمدی، علی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۳۴۰؛ مسند/احمد، ج ۱، ص ۱۴۴
۱۹. شیخ حرعاملی، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۶
۲۰. همان، ج ۱۱، ص ۹۶
۲۱. همان، ج ۱۷، ص ۱۴۶
۲۲. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۶۳
۲۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۱۱
۲۴. مائده / ۳۸
۲۵. صابری، حسین، همان، ص ۱۳۶-۱۳۷
۲۶. خمینی، روح الله، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۰۸
۲۷. همان، ص ۴۰۹
۲۸. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۷۲، باب ۵۰ از ابواب نجاسات.
۲۹. خمینی، روح الله، کتاب الطهاره، ج ۴، ص ۲۵۰
۳۰. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵۳، ح ۴
۳۱. خمینی، روح الله، مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۴۵
۳۲. همان، ص ۵۴
۳۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۵
۳۴. میرخلیلی، سیداحمد، همان، ص ۶۶ به نقل از مکاسب محرمة امام خمینی، ج ۲، ص ۷۶-۷۷.

کتابنامه

۱- قرآن کریم.

۲- معرفت، محمدهادی، «امام و ابداع در فقه و استنباط» قبسات، ش ۱۶-۱۵، سال ۵، بهار و تابستان ۱۳۷۹.

۳- ریسونی، احمد، اهداف دین از دیدگاه شاطبی، چاپ اول، سال ۱۳۷۶ ش، دفتر تبلیغات اسلامی.

۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۰ ج، ۱۴۰۴ ق، مؤسسة الوفاء، بیروت.

۵- صابری، حسین، عقل و استنباط فقهی، چاپ اول، سال ۱۳۸۱ ق، بنیاد پژوهش های اسلامی.

۶- سادات فخر، سیدعلی، «عوامل پویایی فقه» مجله قبسات، ش ۱۶-۱۵، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۷۹.

۷- میرخلیلی، سیداحمد، «فقه و ملاکات احکام» قبسات، ش ۱۶-۱۵، سال ۵، بهار و تابستان ۱۳۷۹.

۸- خمینی، روح الله، کتاب البیع، چاپ ۵، سال ۱۴۱۵ ق، موسسه النشر الاسلامی.

۹- _____، کتاب الطهاره، چاپ اول، سال ۱۳۷۹ ش، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۰- _____، مکاسب محرمة، چاپخانه مهر قم، سال ۱۳۸۱ ق.

۱۱- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸ ج، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول، مؤسسة آل البيت

۱۲- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴ ج، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ق، مؤسسة نشر اسلامی.

۱۳- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تفصیل الشریعه، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷ ق، مکتبه اسلامیة.

۱۴- ساعدی، جعفر، «وحدت مناط و الغای خصوصیت» قبسات، ش ۱۶-۱۵، سال ۵، بهار و

تابستان ۱۳۷۹.